



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ اعظم انصاری بحث ولایت فقیه را اینطور مطرح کردند: الْأَصْلُ عَدَمُ وَلَايَةِ أَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ، منتهی ما عرض کردیم این عبارت در مورد خداوند متعال عبارت خوبی نیست زیرا او خالق ماست و از همه جهت بر ما ولایت دارد: ﴿إِنِّي اللَّهُ وَإِنِّي إِلَهُ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> فلذا این اصل چه استصحاب باشد و چه اصل دیگری کلیت ندارد، بلکه می توانیم اینطور بگوئیم شکی نداریم که خداوند متعال ولایت دارد و ما می خواهیم بدانیم ولایتش را برای چه کسانی جعل کرده و اصلاً بحث ما نیز در ولایت تشریعی جعلیه می باشد.

شیخ اعظم انصاری أدله ی اربعه ذکر کرده و کتاباً، سنتاً، اجماعاً و عقلاً ولایت تشریعی را برای پیامبر و ائمه علیهم السلام ثابت کرده و سپس به سراغ فقیه رفته تا ببیند آیا فقیه نیز ولایت تشریعی دارد یا نه.

شیخ اعظم کتاباً پنج آیه به عنوان دلیل برای ولایت تشریعی پیامبر و ائمه علیهم السلام ذکر کرده که اولین آنها این آیه بود: ﴿التَّيَّيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِن نَفْسِهِمْ﴾<sup>۲</sup> که عرض کردیم دلالتش روشن است.

آیه دوم: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾<sup>۳</sup>.

شیخ اعظم می فرماید آیه دلالت دارد بر اینکه هر وقت خداوند یا پیامبر امر کرد هیچ مؤمن و مؤمنه ای در مقابل امر آنها نباید اختیاری که عادتاً در کارهایش دارد را اعمال کند بلکه باید در مقابل خداوند و پیامبر تسلیم

باشند، به عبارت دیگر آیه دلالت دارد بر اینکه هر تصمیم و اراده ای که از جانب خدا و پیامبرش در هر امری از امور گرفته شود چونکه ولایت به معنای تسلط و تصرف به عنوان مدیریت دارند مومنین و مومنات باید اطاعت کنند و تسلیم باشند و حق ندارند اختیار و تصمیم خودشان را اعمال کنند چراکه: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾.

دیروز گفتیم که آیت الله طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر المیزان در ذیل این آیه اشکالی را مطرح کرده اند که قابل توجه می باشد، ایشان می فرمایند آیه بر موضوع ولایت که محل بحث ماست دلالت ندارد بلکه فقط مقدمه ای برای ذکر یک مطلبی می باشد، (که دیروز مفصلاً عرض کردیم) جریانی در آن زمان اتفاق افتاد که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای توسعه امر ازدواج دختر عمه ی خود بنام زینب را به ازدواج زید که از غلامانش بود و بعد حضرت اُوراً به عنوان پسرخوانده ی خود نیز قرار داده بود در آورد، در جاهلیت رسم بود که زن پسر خوانده را نیز مثل زن پسر صلبی بر پدر حرام می دانستند، خداوند متعال اراده کرد که این سنت غلط جاهلیت را توسط پیغمبر از بین ببرد فلذا مقدر کرد که اگر زید زنش را طلاق دهد پیغمبر اُوراً به ازدواج خودش دریاورد و قرآن کریم این قضیه را خیلی روشن بیان کرده و فرموده: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾.

به نظر بنده مطلب خیلی روشن است و با شأن پیغمبر نیز منافاتی ندارد و حضرت به امر خداوند برای شکستن و از بین بردن یک سنت غلط و رفع حرج از مسلمانان این کار را انجام داده منتهی اهل تسنن مطالب فراوانی در این رابطه نوشته اند، باید عرض کنیم که اهل تسنن در مسئله ی

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۵۶.

<sup>۲</sup> سوره احزاب، آیه ۶.

<sup>۳</sup> سوره احزاب، آیه ۳۶.

شناختن و معرفت خداوند متعال و پیغمبر و امام و کلاً در مسئله توحید و نبوت و امانت با ما خیلی فرق دارند و معتقدات ما را ندارند درحالی که ما می گوئیم: ﴿مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ﴾.

در جلد ۱۴ از کتاب الصحیحة من سيرة النبی الاعظم تالیف سید جعفر مرتضی عاملی فصلی منعقد شده بنام اکاذیب و اباطیل فی حدیث زواج الزینب، که داستانهای کذب و بسیار عجیب و دور از شأن پیغمبر در مورد ازدواج حضرت با زینب در آن ذکر شده که نشان دهنده تفاوت بین ما و اهل تسنن در اعتقاد و معرفت نسبت به نبوت می باشد، علی آئی حال آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید این آیه مقدمه ای است برای ذکر مطالبی (سنت شکنی پیامبر) که ذکر شد و ما نمی توانیم به این آیه برای اثبات ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام استدلال کنیم.

آیه سوم: ﴿فَلْيُحْذَرْ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۴</sup>.

مرحوم ایروانی و هدایة الطالب در حاشیه مکاسب اشکال کرده و فرموده اند این آیه دلالتی بر بحث ما ندارد زیرا مخالفت امر مطلب و ولایت مطلب آخر، بلکه پیامبر و ائمه ولایت دارند و خداوند متعال به آنها ولایت داده بر جان و مال مردم تصرف کنند آنها را مدیریت کنند منتهی آیه ی شریفه مخالفت امر را نهی کرده، مثلاً پسر وقتی بزرگ شد دیگر پدرش بر او ولایت ندارد اما نباید مخالفت امر کند و یا مثلاً پدر و جد بر صغیر ولایت دارند اما وقتی بالغ و عاقل و کبیر شد دیگر بر او ولایت ندارند اما نباید مخالفت امر کند بنابراین مخالفت امر غیر از ولایت است و آیه ی شریفه مخالفت امر را نهی می کند و دیگر دلالتی بر ولایت ندارد.

نکته: آیه ی شریفه قبل و بعدی دارد که از آنها استفاده می شود در مقام بیان مطلبی غیر از بحث ما می باشد، آیه مربوط به این است که: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (۶۲) لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (۶۳).<sup>۵</sup>

بعضی ها آیاتی که خواندیم را اینطور معنی کرده اند که اگر پیغمبر را صدا می کنید یا رسول الله بگوئید و اسم حضرت را تنها نگوئید بلکه با لقب و کنیه صدا بزنید منتهی آیت الله طباطبائی می فرماید آیه مربوط به صدا کردن و خواندن پیغمبر نیست بلکه می گوید دعوتهای پیغمبر در امور مختلف را اجابت کنید علی آئی حال آیه مربوط به این موضوع (اجابت دعوت پیغمبر) می باشد و ربطی به ولایت ندارد و خلاصه اینکه استدلال به این آیه برای اثبات ولایت مشکل است.

بقیه ی بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرين

<sup>۵</sup> سوره نور، آیه ۶۲ و ۶۳.

<sup>۴</sup> سوره نور، آیه ۶۳.